

## چشم‌انداز زندگی شورایی

جامعه اسلامی ما، با اقدام به اجرای قانون انتخابات شوراها، موضوع فصل هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تجربه بزرگی را آغاز می‌کند که در صورت تحقق درست آن، تأثیر قاطعی در آینده تمدن اسلامی خواهد داشت. به نظر می‌رسد که دهه سوم انقلاب اسلامی، دهه چالش‌هایی تعیین‌کننده در زندگی شورایی است که لازمه‌اش آمادگی دانش سیاسی، دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه برای کشف قواعد فقهی و علمی این نوع زندگی عمومی است.

از جمله مهم‌ترین این تلاش‌ها تبیین مبانی و مفهوم شورا، و نیز، حدود و ثغور زندگی شورایی در قیاس با الگوهای بدیلی چون دموکراسی غربی است؛ هر چند زندگی شورایی در فرهنگ اسلامی، شباهت‌هایی صوری با مردم‌سالاری لیبرال غرب دارد، اما، در بنیاد، تفاوت‌هایی بین این دو شیوه از زندگی به چشم می‌خورد که آشکارا بین آن دو تمایز می‌افکند.

در شمارش همسانی‌های صوری شورای اسلامی با مردم‌سالاری غیر دینی (سکولار) غرب، می‌توان به مواردی چون جمعی بودن، عقلایی بودن و رقابت‌آمیز بودن زندگی و تصمیمات عمومی اشاره کرد، اما آنچه شورای اسلامی را از الگوی غربی آن جدا می‌کند، خاستگاه دینی و الزامات اعتقادی شوراهاست و همین تمایز، به ناچار، نتایج متفاوتی در «حوزه عمومی و سیاسی» جامعه اسلامی ایجاد می‌کند؛ ساختاری ویژه بر فراز شوراها تدارک می‌نماید و به اعتبار همین خاستگاه مذهبی، شورا را چونان

«نظامی از زندگی جمعی»، موضوع تأملات و تحقیقات فقهی قرار می‌دهد. متأسفانه برخی از نویسندگان و اصحاب سخن، آنگاه که از «شورا» سخن می‌گویند، بی توجه به ویژگی‌های ذاتی این مفهوم، شورای اسلامی را با دموکراسی غرب یکسان تلقی می‌کنند و سپس، تمام عوارض منفی الگوی غرب را به شورا نیز تعمیم می‌دهند. در چنین شرایطی، فقه سیاسی ما وضعیت و رسالت ویژه‌ای دارد و ناگزیر باید با ارزیابی تطبیقی «شورا» و «دموکراسی» به تمایز مفهومی آن‌ها کمک نموده و به استنباط فروع احکام شورای اسلامی همت نماید.

روشن است که این تلاش علمی - فقهی اهمیت حیاتی دارد. زیرا از یک سو، در غیاب شوراها، نظام اسلامی با معضلات مهمی از جمله بحران مقبولیت و مشارکت مواجه می‌شود و از طرف دیگر، واقعیت این است که بسیاری از جوامع لیبرال حتی بیش از نظام‌های اقتدارگرا دچار فساد و تباهی در اخلاق و فرهنگ عمومی هستند و بی آن‌که مقید به مبدأ الهی، شریعت و اخلاق فطری باشند، تصمیمات عمومی را تابع آرزوهای جمعی از فعالان و گروه‌های ذی نفوذ و عوام فریب نموده‌اند. در حالی که شورا شیوه‌ای شرعی در مشارکت جماعات انسانی در رأی، تصمیم و رفتار جمعی است و روندی است که از خلال آن افکار، ارزش‌ها و آراء افراد امت در پیکر جامعه جریان پیدا می‌کند و شریعت از آن روی که با عقاید و مبانی این انسان‌ها پیوند نزدیک دارد در ساختن بنیادهای اخلاقی این تصمیمات و رفتارها سهم ایفا می‌کند؛ اندیشه‌ها و اعمال را تطهیر می‌کند و آن‌ها را در مسیر مصالح دینی - جمعی قرار می‌دهد.

شورا در نصوص اسلامی جایگاه خاصی دارد. در قرآن یک سوره از ۱۱۴ سوره آن به عنوان «شورا» نامیده شده است. دو آیه قرآن کریم به صراحت از شورا سخن گفته است؛ در آیه ۳۸ سوره شورا آمده است: «والذین استجابوا لربهم و اقاموا الصلوة و امرهم شوری بینهم و مما رزقناهم ینفقون» و همچنین در آیه ۱۵۹ سوره آل عمران که تماماً مدنی است و بعد از تشکیل دولت اسلامی نازل شده است، می‌فرماید: «فبما رحمة من الله لنت لهم ولو كنت فظاً غلیظ القلب لانفضوا من حولک فاعف عنهم و استغفر لهم و شاورهم فی الامر فاذا عزمت فتوکل علی الله ان الله یحبّ موکلبین».

دو آیه فوق، اهتمام بنیادی قرآن به شورا را، چونان اساس روابط جمعی مسلمانان،

نشان می‌دهد. اما به رغم این تأکید، جزئیات فقهی و اجرایی شورا هنوز چندان روشن نیست. در بارهٔ مصادیق، حدود، اقسام و احکام فقهی - حقوقی شورا هنوز اختلاف نظر بسیاری وجود دارد؛ بعضی قائل به استحباب هستند و شورا را از باب مندوبات شرعی تلقی می‌کنند، و کثیری دیگر بر وجوب شورا تأکید می‌نمایند. قائلین به وجوب نیز در میان خود دیدگاه‌های متفاوتی دارند؛ عده‌ای اصل شورا را از آن روی که نوعی کمک فکری است، واجب می‌دانند اما التزام به نتایج شورا را از جانب حاکم اسلامی یا مدیریت سیاسی جامعه چندان جدی نمی‌گیرند و برعکس، گروهی از اندیشمندان مسلمان، التزام به نتایج و تصمیمات برخاسته از شورا را تخلف ناپذیر، الزامی و واجب می‌دانند.

به نظر می‌رسد که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز، بر دیدگاه اخیر و الزامی بودن تصمیمات شوراها نظر دارد. اصل یکصد و دوم، مجلس شورای اسلامی را موظف به بررسی طرح‌هایی می‌کند که توسط شورای عالی استان‌ها، مستقیماً یا از طریق دولت پیشنهاد می‌شود. اصل یکصد و سوم نیز می‌افزاید:

«استانداران، فرمانداران، بخشداران و سایر مقامات کشور که از طرف دولت تعیین می‌شوند در

حدود اختیارات شوراها ملزم به رعایت تصمیمات آنها هستند.»

قانون اساسی در ذیل عنوان شوراها از چهار نوع شورای محلی و منطقه‌ای نام می‌برد که عبارتند از: شورای روستا، شهر، استان و نیز شورای عالی استان‌ها. هر چند قانون انتخابات شوراها، مجلس شورای اسلامی را ناظر انتخابات شوراهای شهر و روستا قرار داده است، اما به نظر می‌رسد که در صورت تحقق زندگی شورایی و بنا به روح قانون اساسی، این شوراهای چهارگانه هستند که باید بر انتخابات مجلس شورای اسلامی و سازوکار قانون‌گذاری در این مجلس اشراف خواهند داشت. طبیعی است که در آینده نظام جمهوری اسلامی ایران، «احزاب اسلامی» موضوع اصل بیست و ششم قانون اساسی ساز و کار لازم برای پیوند بین شوراهای چهارگانه، مجلس شورای اسلامی و ارکان و نهادهای اجرایی کشور را تدارک خواهند دید. به طور کلی، از مهم‌ترین ویژگی‌های قانون اساسی، آشتی بین دو اصل اساسی «امامت و ولایت» و «زندگی شورایی» است و بر فقه سیاسی شیعه است که جزئیات روابط این دو رکن قانون اساسی را برای امروز و آینده تمدن اسلامی تعریف نماید. در اینجا به برخی از نتایج شورا و

زندگی شورایی اشاره می‌کنیم:

۱. نخست آن که نظام شورایی موجب توزیع مسئولیت عمومی اعم از نتایج مثبت (ایجابی) و منفی (سلبی) است. هرگاه امتی حق یا وظیفه خود بدانند که سرنوشت خود را به دست خویش - و با عنایت به اصول اسلامی - تعیین نماید، چنین امتی اگر در تصمیم و عمل خود موفق شود، چون مشارکت جمعی است، آحاد مردم از شرف و افتخار آن بهره می‌برند و اگر نتایج منفی و زیان بار پیدا کرد، غم و اندوه آن نیز بین همگان توزیع می‌شود.

۲. شورا بهترین وسیله برای کشف استعدادها و شایستگی‌هاست. همچنین در نظام شورایی زمینه‌ها و امکانات لازم برای ظهور استعدادها فراهم می‌شود. زیرا هرگاه در مجموعه‌ای چنین تصور شود که هر گفتار و کرداری زیر نگاه‌هایی تیزبین، نقاد و رقیب است، جدیت و دقت بیشتری در اجرای وظایف و اصلاح گفتار و کردار ایجاد می‌شود.

۳. نظام شورایی نوعی مدرسه عمومی برای تربیت خودجوش امت است که از خلال آن شخصیت‌ها ساخته می‌شوند، عقیده‌ها و رفتارها صریح و شفاف می‌گردند، زبان‌ها جرأت و جسارت لازم در بیان اندیشه‌ها پیدا می‌کنند، وجدان‌های مردم بیشتر مسئولیت‌پذیر می‌شوند، اندیشه‌ها و اجتماعات از تمایل به پنهان‌کاری و زیرزمینی شدن خلاص می‌شوند.

۴. تصمیمات شورایی چنانکه قرآن کریم می‌فرماید، عقیده‌ها و دل‌ها را نزدیک می‌کند و با ایجاد نوعی احترام و شخصیت در بین مردم، و نیز مردم و رهبران، از رواج شایعه، تفکر توطئه‌اندیش، بدبینی و احساس تحقیر جلوگیری نموده، روابط توأم با رحمت در زندگی جمعی را سبب می‌شود.

۵. شورا، در صورت تحقق، رقابت احسن و عقلانیت جمعی را گسترش می‌دهد و با رشد آگاهی عمومی در امور اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، مشکلات روزمره در زندگی عمومی را قابل تحمل می‌کند. همه این موارد البته قابل دسترسی است؛ تنها به این شرط که مدیریتی توأم با صبر و درایت، حمایت و تقویت این «روند شورایی شدن» را تعهد نماید و استمرار بخشد.

والله ولی التوفیق

سردبیر

